

امریکا و صلح اعظم (توقیع مورخ ۲۱ آوریل ۱۹۳۳ م)

حضرت شوقی افندی

ترجمه شده. زبان اصلی انگلیسی



﴿ امریکا و صلح اعظم ﴾

توقیع مورخ ۲۱ آوریل ۱۹۳۳

یاران روحانی و مروّجان امر الهی در سراسر ایالات متّحده امریکا و کانادا:

در خاتمه تابستان آینده چهل سال از زمانی میگذرد که نام مبارک حضرت بهاء الله اول بار در قاره امریکا شنیده شد. هر کس که درباره اهمیت این واقعه سرنوشت ساز در تاریخ روحانی جمهوری بزرگ امریکا بیندیشد از وضع و کیفیتی که آن نخستین اشارت به شارع و مؤسس آئین نازنین ما در بر داشت بسیار متعجب میگردد و از نتیجه و اثری در قلوب مستمعین نهاد حیرتش بیشتر میشود یعنی آن واقعه عظیم ابلاغ ظهور و مقصد امر حضرت بهاء الله به مردم امریکا هرگز استقبالی با شکوه یا تجید و سروری به همراه نیاورد حتی شخصی که واسطه و وسیله ابلاغ آن پیام منیع شد خود مؤمن نبود و به قوه نافذه مکنونه امری که بشارتش اعلان کرده بود هرگز ایمان نداشت و از اهمیت نیروهای عظیمی که خود درباره اش شتابزده و سرسری سخن رانده بود بی خبر بود. به عبارت دیگر اعلان اسم اعظم یعنی امر مبارکی که پیوسته از جویبار بلاای بی شمار سیراب شده و جان گرفته و از حرارت آفتاب عنایت حضرت عبدالهء نشو و نما نموده از دهان کسی شنیده شد که خود کشیشی تنگ نظر و متعصب متعلق به کلیسائی بود که بر قلع و قمع امر بهائی کمر بر بسته و آنرا شعبه ای از مذهب منفوری معرفی کرده بود. با وجود این همان امری که به واسطه چنان شخصی اعلان شده بود حال موفق گردیده است تا در خاک حاصلخیز امریکا عمیقاً کاشته شود و ریشه های گسترده اش را به



TRANSLATION

اقصی نقاط عالم بدواند و معبد عظیمش را در قلب قاره آمریکا با خلعت عزّت پوشاند و حقیقتش را اعلان نماید و قدرتش را در نجات بشر در مانده و سرگردان به اثبات رساند.

جامعه اهل بهاء در آمریکا با آنکه از حیث مقامات ظاهر و ثروت و نعم مادی بی بهره بود و ایام صباوتش را میگذرانید به مدد حکمت و درایت ملهمه اش و به ین نیت اتحاد و اراده و وفاداری خلل ناپذیرش به خادمان اداری و تبلیغی جامعه به این موهبت ممتاز شد که در تسریع پیدایش عصر زرّینی که بشارتش از قلم اعلی نازل گشته رهبری بلا منازع جامعه های بهائی شرق و غرب را به عهده گیرد. اما در این سبیل طیّ تاریخ طوفانی و پر تلاطمش چه بحرانیهای شدید را که پشت سر نهاده و چه راه دردناک درازی را که به کندی پیوده تا امروزه به مرحله ای رسیده است که پرده مجهولیت توأم با تحقیر را از هم دریده و در نور شهرت و شناسائی عمومی درخشیده است. افراد وفادار این جامعه نوحاسته از دست ناقضان سست عنصر و شرارت فتنه انگیزان و خیانت جاه طلبان و متکبران چه صدمات و لطماتی که ندیدند و در حفظ اصالت و مدافعه دلیرانه از حسن شهرت امرالله چه طوفانهای از استهزاء و تجاوز و افتراء که با آن روبرو نشدند و چنان با انقلابات و ادبانهای شدید به مدافعه مقابله شجاعانه پرداختند تا توانستند فرداً و جمعاً از پیر و جوان به اعلی قله مقاماتی برسند که حضرت عبدالهء و وصولش را از آنان خواسته بود. در عین حال تعداد دشمنان پر قدرت امرالله نیز بسیار بود که چون آثار پیشرفت پیروانش را ملاحظه نمودند به هیجان آمده کوشیدند تا شرم آورترین تهمتها را بر امر الهی وارد آورند و در ابراز بغض و کینه نسبت به مرکز امرالله از یکدیگر سبقت گیرند. چه بسا قلت منابع و ضعف بنیه و خفقان ظاهری امرالله را به سخره و ریشخند گرفتند و با چه دسائسی اصول و مبادیش را تخطئه کردند و مقاصدش را وارونه جلوه دادند و امر الهی را به عنوان زائده و ضمیمه بی فایده ای متصل به مذهبی رو به زوال معرفی کردند. آیا ندیده ایم که در نوشتجات خویش چگونه بر مبشر ظهور مقدّسش تاختند و آن هیکل مبارک و دلیر و غیور را تائبی جان و مرتدی منحرف شمردند و جمیع آثار بی شمارش را یاوه سرائی های از سفیمی از بی مغز خواندند و آیا ندیده ایم که چگونه مؤسس آئین آسمانی بهائی را متهم به مقاصد و تحریکاتی نمودند که فقط از دماغ اهل مکر و دسیسه و فاقد اصول اخلاقی تراوش تواند کرد. همچنین مرکز میثاقش را مظهر ظلم و شقاوت و فتنه جو و اهل تقلّب و تزویر معرفی کردند و اصول وحدت بخش امر الهی را که هر روز در عالم امکان تمکّنی بیشتر می یابد بکرات ردّ و انکار نموده گفتند که از پایه و بن معیوب است و طرحها و برنامه های جهان آرایش را محکوم کردند و دیدگاهی را که امرالله از آینده جهان راثه میدهد واهی و فریبنده شمردند و حقائق مکنونه در آئینش را آن دشمنان نادان و پر کین و ناتوان به عنوان لفافه ای برای پوشاندن دعاوی بی اساس و پوچی عرضه داشتند و دستگاه تشکیلات اداریش را از روح و حقیقت امرالله جدا و منفصل شمردند و اسرار عرفانیش را که مورد تکریم و احترام آئین یزدانی است خرافات صرف خواندند و اصل اتحاد و یگانگی را که مبتنی بر وحدت در کثرت و پایه و اساس امر بهائی است به غلط خلط مبحث کرده آنرا برای یکسان ساختن مردمان در قالب واحد معرفی کردند و اعتقادش را به قوای ماوراء الطبیعه به عنوان اعتقاد به

سحر و جادو محکوم نمودند و عظمت مرام فراگیرش را انکار کرده آنرا افسانه ای درباره مدینه فاضله پنداشتند و اگر به حکمت بالغه گاه لازم آمد که پیروان با وفایش را از شر نفوس فاسد و نامطلوب تطهیر نمایند و اینگونه نفوس را از جامعه برانند آن حسودان عنود آنرا دلیل بر آن دانستند که در داخل جامعه بهائی تفرق و انشعاب رخ داده و زود است که قوایش به تحلیل رود و حیاتش از رمق افتد و به خرابی و دمار انجامد.

ای یاران عزیز و ارجمند تحقیق دقیق در تاریخ تکامل و استحکام تدریجی نظم اداری بهائی یعنی جناح شکست ناپذیر و عضو نیرومند امر دائم الترقی الهی از عهده من و معاصرین ما بر نیاید زیرا هنوز وقت آن نرسیده که از قوای محرکه اش بتوان تجزیه و تحلیلی جامع و تخمینی درست عرضه داشت. یعنی قوایی که امر بهائی را در میان ادیان دیگر که همه آفریده دست پروردگارند به مقامی بسیار رفیع فائز ساخته و اینک برای تحقق مشیت الهیه در عالم امکان در حال تکامل است. شکی نیست که مورخین صاحب قلم آینده درباره این امر اعظم بهتر از هر یک از پیروانش در نسل حاضر قادر خواهند بود که آثار جاودانه و استادانه ای بیافرینند و منابع قوای مذکور را به آیندگان منتقل ساخته برای آیندگان شرح دهند که چگونه با چه اسبابی مرکز اداری از مهد امرالله به سواحل قاره آمریکا در قلب این کشور افکنده و مصدر و مرکز مؤسسات سریع الانتشار و دائم التزایدش گشته است. بر این نویسندگان چیره دست است که دقائق چنان انقلاب جذری در سرنوشت امر بطئی التوالی را به قلم خویش ثبت در تاریخ نمایند. بر آنان است که فضائل مردان و زنانی را که در استقرارش شریک بوده اند تقدیر و ستایش کنند و یادشان را جاودان سازند. بر آنان است که بسنجند که هر یک از آن قهرمانان سازنده نظم جهانی حضرت بهاء الله را که به تدریج به سوی کمال بلوغ خویش پیش میرفت در استقرار عصر زرین عالم انسانی که بدان بشارت داده اند چه سهمی داشته اند.

آیا تاریخ مسیحیت و اسلام در اول ظهورشان هر یک به نحو خود واقعه متوازی و مشابه، با این پدیده عجیبی که اکنون در اولین قرن دور بهائی پیداست نشان نمیدهد؟ مگر نه آن بود که قوه محرکه الهی که سبب تولد و پیدایش این ادیان بود، آنها را به اقتضای توسعه و رشد مقاومت ناپذیر و از طریق قوه خلاقه ذاتیشان از سرزمینی که از آن برخاسته بودند به آب و خاک دیگری دارای جوی مساعدتر و زمینی حاصلخیزتر که برای حلول روح و ترویج و استقرارشان مناسب تر بود منتقل ساخته است؟

مگر نه آن بود که کلیساهای آسیائی مسیحی در اورشلیم و انطاکیه و اسکندریه که بیشتر مرگب از یهودیان مسیحی شده بودند و خصائل و احساساتشان بیشتر راغب به حفظ مراسم و مناسک دیانت یهود بود به تدریج ضعیف و همه مجبور شدند که برتفوق و برتری هم کیشان رومی و یونانی خویش گردن نهند و ناچار اذعان نمایند که پرچمداران دین عیسوی که مظاهر تسلط دین مسیح را بر خرابه های امپراطوری در حال پاشیدگی روم بنا نمودند از حیث کاردانی و شجاعت بر آنان برتری داشته اند؟

مگر نه آن بود که روح نباض اسلام زیر فشار قوی مذکور تحت همان شرایط ناچار وطن نا ملایم عربی اش را که صحنه بزرگترین صدمات و ابتلائات گوناگون بود ترک گفته در سرزمینهای دورتر که تدریجاً آثار خوشگوار مدنیّتی جدید را بارور کرده استقرار یابد؟ حضرت عبدالبهاء می فرماید: "همیشه از ابتدا تا حال چنین واقع شده که نور الهی از شرق به غرب تابیده ولی در غرب سطوح شدید یافته. امر حضرت مسیح روحی فداه از شرق ظاهر شد. چون پرتو نورانی بر غرب انداخت، نور ملکوت در غرب انتشار بیشتر نمود." نیز تأکید می فرماید: "عنقریب ملاحظه خواهید کرد که از انوار بهاء الله غرب، شرق میشود، ابر رحمت پروردگار می بارد." و نیز می فرماید: "در کتب انبیاء بشارتی موجود که محقق است و از هر شک و شبهه ای بیرون. همیشه شرق مطلع شمس حقیقت بوده و تمام انبیاء از شرق ظاهر شده اند. ... غرب از شرق اقتباس انوار کرده اما اشراق در غرب شدیدتر است مخصوصاً دین مسیح. حضرت مسیح در فلسطین ظاهر شد و اساس شریعتش در آن کشور نهاده شد اما هر چند ابواب ملکوت اول در آن اقلیم گشوده شد و فیض الهی از آن نقطه انتشار یافت اما مردم غرب امر مسیح را بیشتر از مردم شرق اقبال کردند و ترویج نمودند."

لذا عجبی نیست که حضرت عبدالبهاء پس از سفر پر اثرش به مغرب زمین در یکی از الواح نقشه ملکوتی خطاب به احباء شمال شرق امریکا از قلم خطا ناپذیرش این بیان معروف مبارک را نازل فرمود که بیان از ذکر اهمیتش عاجز است: "قطعه امریک در نزد حق میدان اشراق انوار است و کشور ظهور اسرار و منشأ ابرار و مجمع احرار." و در وقتی که در امریکا تشریف داشتند از حضرت عبدالبهاء شنیده شد که: "امید است این ملت آزاد و عظیم اولین ملت و جمعیتی باشد که اساس اتفاق و آشتی بین المللی را بنیان نهد و وحدت نوع انسان را اعلان نماید، پرچم صلح عمومی برافرازد...". "فی الحقیقه ملت امریک را چنان لیاقت و شایستگی موجود که خیمه صلح عمومی را بر پا نماید و وحدت عالم انسانی را اعلام کند" "امید چنان است که امریکا مرکز انتشار انوار روحانی گردد و جمیع عالم از این فیض الهی نصیب برند." "زیرا این کشور از لحاظ قدرت و عظمت و قابلیت به نحو شگفت انگیزی بر ملل و نحل اخری تقدّم جسته ...". "امیدوار چنانم که مردم این ممالک چون ملائکه آسمانی و جوهشان به حق متوجه باشد و جمیع بر خدمت خداوند توانا قیام نمایند و از ترقیّات مادیّه حالیه برتر روند تا انوار آسمانی از این خطه به جمیع مردم جهان تابد"

در پرتو چنان بیانات عالیّه ای آیا مبالغه است اگر انتظار داشته باشیم که در آن کشور که رشک عالم است از میانه عذاب و خراب و دمار ناشی از بحرانی بی سابقه ناگهان دوره تجدیدی (رنسانس) روحانی که سرنوشت عصری منحط و رو بزوال را معین خواهد ساخت بر پا شود؟ حضرت عبدالبهاء به شهادت یکی از مقرب ترین ملازمانش مکرّر چنین فرموده که تأسیس و استقرار امر حضرت بهاء الله در امریکای شمالی در میان سه هدف اصلی دوره قیادت مرکز میثاق از همه اهمیتش بیشتر بوده است.

حضرت عبدالبهاء بود که در سنین میانه عمر خویش تقریباً بلافاصله بعد از صعود پدر بزرگوارش به فکر تأسیس امر الهی در امریکا افتاد و ساکنان کشوری را که آتیه ای درخشان دارد به زیر پرچم حضرت بهاء الله در آورد.

حضرت عبدالبهاء بود که تا آخرین لحاظ حیات مبارکش به حکمت کبری و به حکم سعه صدر و قلب رئوفش مستمراً اشواق گرم خویش را نثار حواریون برگزیده اش می نمود و آنان را به عنایات مخصوصه اش مخصّص می ساخت.

حضرت عبدالبهاء بود که در سالهای آخر عمر مبارکش بلافاصله بعد از خلاصی از بند حبس ظالمانه دراز مدّتش تصمیم گرفت به کشوری که سالها مورد توجه و محبت و عنایتش بود سفر کند.

حضرت عبدالبهاء بود که در سراسر جامعه و پیروانش در امریکا به نیروی جمال و سحر بیانش عواطف و اصولی را تزریق فرمود که آنان را در بجهت امتهاناتی که بر اثر اجراء وظائف روحانیشان آنانرا دچار مخاطراتی می ساخت محافظت و حمایت نماید.

حضرت عبدالبهاء بود که به هنگام حضورش در میان جامعه امریکا بدست مبارکش سنگ بنای مشرق الاذکارشان را بنهاد و در ضیافتی که خود دعوت فرمود شخصاً به خدمت و پذیرائی یاران در آن ضیافت مباشرت فرمود و در وقت مناسبی حقائق مقام روحانی خویش را رسماً و مؤکداً اعلام داشت و با این گونه اعمال حسنه متنوعه یاران آن سامان را به آنچه لازمه میراث روحانیشان بود دلالت فرمود و یقین داشت اهل بهاء در امریکا خواهند توانست که آن میراث مرغوب را با عمل کاملاً محافظه نمایند و مستمراً بر بار و برش بیفزایند.

کیست که شک و تردید کند که حضرت عبدالبهاء با صدور الواح ملکوتی یعنی فرامین تبلیغی که در اواخر حیاتش نازل فرمود علی ساخت که چه فضیلت روحانی به جامعه بهائی امریکا اعطاء فرموده تا کل بر آن تکیه کرده تفوق روحانی خویش را در سرنوشت والایشان به کف آورند؟ در یکی از الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء یاران امریکا را به چنین خطابی مخاطب ساخت: "ای حواریون بهاء الله! روحی لکم الفدا!... ملاحظه نمائید که حضرت بهاء الله چه ابوابی از برای شما گشوده است و چه مقام بلند اعلی مقدر نموده است و چه موهبتی میسر کرده است." در جائی دیگر چنین خطابشان می فرماید: "الان بیاد شما مشغولم و این قلب در نهایت هیجان اگر بدانید که وجدان چگونه منجذب یاران است البتّه به درجه ای فرح و سرور یابید که کل مفتون یکدیگر گردید." در لوحی دیگر می فرماید: "حال موفقیت هنوز معلوم و مفهوم نگشته، عنقریب خواهید دید که هر یک مانند ستاره های درّی درخشنده در آن افق نور هدایت بخشید و سبب حیات ابدیه اهل امریک شدید" و نیز بیان می فرماید: "همچنین موفقیت شما حال معلوم نه امیدوارم که به زودی موفقیت شما زلزله در آفاق اندازد" و

چنین اطمینان‌شان می بخشد: "البته عون و عنایت الهیه به شما خواهد رسید و قوای الهیه و نفثات روح القدس تأیید شما خواهد کرد" و متوجه‌شان می سازد که "نظر به قلت خویش و کثرت اقوام ننماید...". این کار عظیم است اگر به آن موفق شویم تا امریک مرکز سنوحات رحمانیه گردد و سریر ملکوت الهی در نهایت حشمت و جلال استقرار یابد" و تشویق‌شان می فرماید: "عبدالبهاء را آرزو چنانست که مثل خطه امریک در سائر قطعات عالم نیز موفق و مؤید شوید یعنی صیت امرالله را به شرق و غرب رسانید و در جمیع قطعات خمسّه عالم بشارت به ظهور ملکوت رب الجنود دهید" "تا حال بسیار همت نموده اید ولی من بعد هزار مرتبه بر همت بیفزائید و در این ممالک و پایتختها و جزائر و محافل و کائس نداء به ملکوت ابهی کنید و دائره همت باید وسیع گردد هر چه وسیعتر شود موفقیت بیشتر گردد" "ایکاش از برای من میسر میشد که پای پیاده ولو به کمال فقر به آن صفحات مسافت می نمودم و نعره زنان در شهرها و دهات و کوه و بیابان و دریا یا بهاء الابهی می گفتم و ترویج تعالیم الهی می نمودم. ولی حال از برای من میسر نه لهذا در حسرتی عظیم هستم ان شاء الله شماها موفق گردید"

بالاخره بیانات قبل را با کلیل چنین عبارات میمنی حاکی از بینش آن طلعت نوره دربارہ سرنوشت روحانی امریکا مکمل و مزین فرمود: "این ندای الهی چون از خطه امریک به اروپا و آسیا و افریک و استرالیا و جزائر پاسیفیک رسد احبای امریک بر سریر سلطنت ابدیه جلوس نمایند وصیت نورانیت و هدایت ایشان به آفاق رسد و آوازه بزرگواریشان جهانگیر گردد"

در پرتو این بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء است که هر مؤمن فکور و آگاهی باید دربارہ این بیان خطیر حضرت بهاء الله غور و تأمل نماید: "انه قد اشرق من جهته الشرق و ظهر فی الغرب آثاره و تفکر وافیه یا قوم و لا تکونوا کالذین غفلوا اذ جاتهم الذکری من لدن عزیز حمید" "لویسترون النور فی البرّ انه یظهر من قطب البحر و یقول انی محی العالمین"

ای یاران عزیز آیا شایسته است که دیدگان ما چنان تیره و تار باشد که نبینیم که آشوبها و اضطرابات بی سابقه ای که حال ملت امریکا را بیش از سایر ممالک فرا می گیرد چیزی جز علامت پیدایش همان تجدد روحانی نیست که در کلمات معنی آفرین حضرت عبدالبهاء پیش بینی شده است؟ و آن دردهای لا ینقطع وارده شدید چیزی جز درد تولد روزگاری تازه و متجدد برای ملت امریکا نیست.

در مقابل اوضاع غم انگیز ملل جهان مخصوصاً آن جمهوری بزرگ مغرب زمین، سرنوشت و طالع بلند جمع قلیلی از مردم امریکاست که اگر به رسالتشان وفادار مانند خواهند توانست زخمهای کشورشان را مرهم نهند و امید و آمالش را باز آورند و نیز در مقابل تشنجات مهیب و خصومت‌های مهلک و اختلاف بی فایده و مجادلات کهنه و متناوبی را که حال توده های مردم را مبتلا ساخته هدایت انوار دلتواز صلح و آشتی است که آن وارثان عشق و محبت حضرت بهاء الله را منور کرده است مقایسه فرمائید که میان مؤسّسات رو به زوال و سیاسیون

رسوای بد خصال و فرضیه های از هم پاشیده و انحطاطات نفرت انگیز و سفاهت و جنون و خدعه و تباہی و تلون که از صفات ممیزه این عصر است، با استحکام مستمر و تمسک و انضباط و اتفاق و اتحاد و ایمان راسخ و وفاداری محض و فداکاری دلیرانه که از خصائص بارز حامیان با وفا و مبشران عصر زرین حضرت بهاء الله اند چه بسیار تفاوت دارد. پس عجب نیست که حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه موگداً چنین پیش بینی فرموده اند: "انّ الشرق استضئت آفاقها بانوار الملكوت و عنقرب يتلأأ هذه الانوار في مطالع الغرب اعظم من الشرق و تحي القلوب في تلك الاقاليم بتعاليم الله و تأخذ محبة الله الافتدة الصافية" "حال حسن شهرت امرالله بسیار منتشر شده و عظمتش ظاهر گشته و عنقرب هیجانی عظیم در قلوب نفوس برانگیزد. پس ای اهل امریک، بسیار شاد و مستبشر باشید و در وجد و سرور آئید"

خواهران و برادران بسیار عزیز و ارجمندم چون به چهل سال گذشته از زمانی که اول بار قاره امریکا بانوار ظهور حضرت بهاء الله روشن و گرم شد نظر اندازیم در می یابیم که آن دوره را به چهار مرحله متمایز میتوان تقسیم کرد که هر یک به واقعه مهمی منتهی شده که نقطه عطفی و علامت شاخصی در راه سیر احبای امریکا به سوی پیروزی موعودشان بوده است.

مرحله اول از این مراحل چهارگانه از سال ۱۸۹۳ تا ۱۹۰۳ بود که آن را دوره جریان بطئی تخمیر می توان خواند که زیارت حواریون امریکائی حضرت عبدالبهاء از روضه مبارکه جمال ابهی این دوره را به اوج خود رسانید.

ده سال بعد، از ۱۹۰۳ تا ۱۹۱۳ دوره ای است که مشحون از امتحانات و افتتانات گوناگون بود که پیشاهنگان اولیه قدمای امر بهائی را باضطراب افکند و هم سبب تطهیرشان شد و هم نیروی تازه ای به آنان بخشید که اوج اعلا و سرور انگیزش سفر بهجت اثر حضرت عبدالبهاء به امریکا بود.

مرحله سوم از ۱۹۱۳ تا ۱۹۲۳ بود که دوره آرامش و تقویت بلا وقفه آنان بود که نتیجه قاطعش پیدایش تشکیلات خداداد بهائی شد که بلا تردید الواح وصایای حضرت عبدالبهاء که تازه به عالم بقا صعود فرموده بود سنگ بنائش را نهاده بود.

ده سال اخیر از ۱۹۲۳ تا ۱۹۳۳ امتیازش سراسر عبارت از رشد و نمو داخلی و نیز توسعه مجهودات بین المللی آن جامعه مترقی و همچنین ساختمان اصلی مشرق الاذکار بود که به منزله برج و باروی مستحکم برای تشکیلات بهائی و مظهر قدرت و نشان آینده درخشانش به شمار میرفت.

هر یک از این چهار مرحله متوالی سهم بارزی در توانگر ساختن حیات روحانی جامعه و آماده نمودن افرادش برای اجراء مسؤلیتهای خطیر رسالت بی مانندشان ایفاء کرده است و چون متقدمین بهائیان برجسته جامعه

امریکا را شوق زیارت در دل افتاد و در نخستین مراحل تاریخ امرالله در آن کشور به موهبت زیارت فائز گشتند. پس از آن چنان شور و نشوری در میان بهائیان آن کشور پیدا شد و چنان نارحبه الله در قلوبشان مشتعل گردید که دیگر تندباد هیچ طوفانی قادر نبود آن شعله فروزان را خاموش کند.

ابتلائات و امتحاناتی که متعاقباً بر آن جامعه وارد آمد سبب شد که نفوسی که از امتحان پیروز بیرون آمدند چنان تمسک و ایمانشان به امرالله تقویت شد که دیگر هیچ مخالفتی هر چند شدید و منظم باشد قادر نبود آنرا متزلزل سازد. تشکیلات و مؤسساتی که بهائیان ممتحن و ثابت قدم امریکا بالمآل بر پا ساختند برای مروّجینشان ثبات و توازنی ایجاد کرد که مستلزم ازدیاد افراد جامعه شان و توسعه خدماتی بود که از ایشان خواسته شده بود بالاخره معبدی که نمایندگان نظم اداری مستحکمی که قبلاً تأسیس شده و حال بر بنیایش الهام یافته بودند دیدگاهی در مقابلشان آورد که هرگز طوفانهای داخلی و گردبادهای اضطرابات بین المللی قادر نبود زائلس سازد.

هرگز سعی در بیان مختصر شور و نشوری که معرفّی امر بهائی به قیادت و هدایت حضرت عبدالهء در امریکا بر پا کرد در این وجیزه نگنجد و نیز از حوصله این اوراق بیرون است که بخوادم وقایع مربوط به زیارت تاریخ آفرین اولین گروه زائران امریکائی از روضه مبارکه حضرت بهاء الله را شرح و بسط دهم و به بیان اعمال برجسته آن حاملان انجیل جدید پس از مراجعت به وطن مألوفشان پردازم و نتایج فوری توفیقاتشان را وصف نمایم زیرا هیچ کلامی قادر نیست که بگوید پس از اینکه امیدها و توقّعات حضرت عبدالهء و هدفی را که برای آن قاره بیدار و هشیار معین فرموده بود آشکار شد چه جوش و خروش و هیجانی در افکار و قلوب شنوندگان و دریافت کنندگان برکات و عنایاتش و مخازن برگزیده ثقه و اعتمادش بر پا گردید. هرگز چنانکه باید و شاید عواطف و احساسات قلبی آن قهرمانان را که زیر سایه عبدالهء نشسته و بدامن مبارکش پناه جسته و به جان مشتاق جذب و ذخیره افاضات حکمت ملکوتیش بودند توصیف نتوانم کرد. هرگز از تأثیرات آن زائران مشتاق و منادیان میثاق که پس از زیارت طلعت دلربای عبدالهء و شنیدن بیانات شیوا و توانایش در چنان مرحله دقیق تاریخ که با عزمی راسخ به وطن بازگشته بودند تقدیر کافی نتوانم نمود. یاد کسانی چون لوآ، چیس، مکات، دیلی گودال، داج، فارمر، برتینگام که بعضی از آن اختران جاودان در کهکشان امر یزدان بودند و حال به بارگاه عظمت و جلال حضرت بهاء الله پیوسته اند تا ابد با داستان ارتفاع و تأسیس امرالله در قاره امریکا همراه خواهد بود و همواره صفحات تاریخش را درخشنده و تابان خواهد داشت که بخوی که با گذشت زمان هرگز تابش و جلالش کاهش نیابد.

با بازگشت زائران مذکور که بلافاصله پس از صعود حضرت بهاء الله مشرف شدند آفتاب عالمتاب میثاق که چند صباحی با نفوذ مرکز نقض در امریکا پوشیده بود از پشت ابرها در ببحوجه انقلابات مستولیه ناجماً مظفراً

بیرون آمد و با شکوه و جلال درخشیدن گرفت. تنها با زیارت آن زائران بود که ابرهای احزان و آلامی که
اعضاء عائله مبارک حضرت عبدالبهاء را فرا گرفته بود زائل شد.

با زیارت پی در پی آن نفوس بود که حضرت ورقه علیا را یعنی یگانه عضو عائله حضرت بهاء الله که در مقابل
طغیان تمام افراد خانواده به مدد برادر مهرپرورش برخاست در مراحل آخر حیاتش تسلی خاطر بخشید. با قوائی
که این گروه کوچک زائران پس از مراجعتشان در قلب آن قاره تولید کردند جمیع نقشه هائی که ممکن بود
دشمنان آینده جهت تضییع امرالله به کار برند نقش بر آب شد.

متعاقباً الواح صریح و پر شوری از قلم خستگی ناپذیر حضرت عبدالبهاء محتوی نصائح و تبیینات و حاکی از امیدها
و توقعات و بیم و انداز که همه ترجمه و طبع و در سراسر امریکای شمالی منتشر شد و به حلقه اولین مؤمنان امر
بهائی غذای روح بخشید و آنان را از میان دریای امتحانات و ابتلائات شدید متقابل زنده و سالم بیرون آورد.

اما هنوز بحرانی بی سابقه و بیرحمانه در پیش بود، آثار نفاق و شقاق ناشی از غرور و خودخواهی پدید آمد و بیم
آن میرفت که درخشش و سرعت نمو جامعه ای را که به همت مبلغان جانفشان و حواریون حضرت عبدالبهاء
در قاره امریکا تأسیس شده بود کاهش بخشد یعنی کسی که خود وسیله ظهور عصری درخشان در امریکا
بود، کسی که مرکز میثاق حضرت بهاء الله او را به القاب "پطرس من"، "راعی اغنام الهی"، "فاتح امریکا"
مخاطب ساخته بود، کسی که مفتخر بود که حضرت عبدالبهاء را در نهادن سنگ بنای مقام مقدس اعلی در
کوه کرمل مدد نماید، کسی که چشمش را موقّیتهای فوق العاده اش کور کرده بود، کسی که امید داشت
که بر اعتقادات و خدمات احباء و شاگردانش تسلط کامل داشته باشد، چنین کسی علم مخالفت برافراشت.
این مرتد گمراه که از حضرت عبدالبهاء برید و به ناقض اکبر پیوست بر آن شد که با تحریف تعالیم امرالله و
آغاز مبارزاتی بی رحمانه از راه بهتان و افتراء به شخص حضرت عبدالبهاء رخنه در ایمان همان کسانی اندازد که
خود به مدت هشت سال به زحمت تبلیغ کرده بود. با نوشتن مقالاتی که با همکاری فعال فرستادگان شریک
اصلی اش و حمایت دشمنان امر بهائی کشیشان مسیحی طبع و منتشر کرد ضربت سختی بر پیکر این امر نوخیز وارد
آورد که فقط با رنج و محنت بسیار به تدریج زخمهایش التیام یافت. لازم نیست به اثرات فوری شکاف بزرگ
ولی موقت و زود گذری که در بین پیروان حضرت بهاء الله پیدا شد پردازم یا درباره خصوصیات نوشتجات
تهمت آمیزش بیان نمایم. و نیز ضرورتی ندارد درباره اقداماتی که عبدالبهائی بیدار و توانا برای دفع شر و وا همه
احباء مبذول فرمود داد سخن دهم و اینهمه بر عهده مورّخین آینده است تا نتایج مأموریتی را که هر یک از
چهار فرستاده برگزیده حضرت عبدالبهاء را که جهت تسکین و آرامش و تقویت جامعه مضطرب و در تشویش
آن زمان امریکا متناوباً اعزام شد ارزیابی کنند و نیز همان مورّخین وظیفه دارند که خدمات آن چهار نماینده
حضرت عبدالبهاء را که مأمور بودند تشکیلات نظم اداری وسیعی را شروع و پایه گذاری نمایند کاملاً بسنجند.
تشکیلاتی که سمبل و نمادش بنیانی بود که چندی بعد سنگ بنایش را حضرت عبدالبهاء بدست توانای خویش

بر جای نهاد و سپس طبق محتویات الواح وصیاییش توسعه یافت. همین قدر کافی است که بگوئیم در این مرحله از تکامل امر شکست ناپذیر بهائی فعالیت‌های یاران به ابعادی رسید که از طرفی دشمنانش را وادار میساخت که با سلاحهای تازه ای به امرالله حمله کنند و از طرف دیگر مروج اعظمش حضرت عبدالبهاء را بر می انگیزت که به واسطه نمایندگان و مبلغان لایق و برگزیده اش بهائیان امریکا را با اصول و تشکیلاتی آشنا سازد که به موقع خود چون به رشد و نمو رسد هم سبب تجسم روح امر الهی گردد و هم آن را حفاظت و وقایت نماید.

دشمنانی سرسخت از قبیل واترالسکی و ویلسون و جسرپ و ریچاردسن در نوشتجات خود مذبحانه از یکدیگر سبقت می جستند تا با تلاشهای مذبحانه صفای امرالله را مگدر سازند و پیشرفتش را باز دارند و بر تسلیم و شکست مجبورش کنند آن معاندان عنود بر امر الهی تهمت‌های از این قبیل وارد می ساختند که امر بهائی مروج فلسفه پوچی وجود است، (نی هلیزم) یا کفر و زندقه است، شطیبات عرفان بافی اسلامی است، مروج بی بند و باری اخلاقی است، طرفدار علوم مکتومه و یا مسلک کمونیستی است. تیر چنین تهمت‌های را که اصحاب فرقه های مختلف پرتاب مینمودند در پیروان ثابت قدمش که آماج آن حملات بودند نه تنها اثری نگذاشت بلکه آنان را متحداً طبق هدایت و دستورهای حضرت عبدالبهاء بر مقابله و مدافعه امرالله قائم ساخت و فعالیت هائی را برانگیخت که مقدمه و طلیعه مؤسّسات و تشکیلات رسمی بهائی آینده شان محسوب میشد. اولین بیت روحانی شیکاگو که حضرت عبدالبهاء آن را به نام "بیت العدل" آن مدینه تسمیه فرمودند، تأسیس انجمن مطبوعات بهائی، پایه گذاری جمعیت اخوت گرین ایگر، انتشار مجله نجم باختر، انعقاد اولین انجمن شور روحانی بهائی مقارن و همزمان با استقرار رمس مقدّس حضرت باب در مقام اعلی در کوه کرمل، تسجیل اتحادیه معبد بهائی و تشکیل هیأت اجرائی مشرق الاذکار، این ها همه از توفیقات برجسته بهائیان امریکا بود که تا ابد خاطره بحرانی ترین مرحله تاریخشان را مخلّد ساخته است.

سفینه میثاق حضرت بهاء الله در میان مجهودات و اقدامات مذکور به دریای خروشان بلایای مستمر افتاد. ناخدای نیرومندش حضرت عبدالبهاء و سرنشینانش مشتی از پیروان ممتحن مهد امرالله بودند که با مجهودات و ابتکاراتی دلیرانه و با نیروی حیات بخشش بی اعتنا به طوفانها و ناکامیهای وارده همچنان آن سفینه را در مسیر خود به پیش می راندند تا آنکه بالاخره به ساحل موعود امن و امان جاودان رسد و بیارامد.

پیروان برگزیده امر الهی در قاره امریکا به موفقیت‌های درخشانشان در کشور خویش قانع نشدند با توفیقات مقدماتی که در خارج از مرزهایشان در انگلستان و فرانسه و آلمان حاصل کرده بودند دلگرم و تشویق گشته با عزمی جزم بر آن شدند که در سرزمینهای دور دست برای سپاه پیروز و پیشرو حضرت بهاء الله سربازانی بیشتر بیابند لهذا مبلغان سیّاری برای ترویج کتاب مقدّس الهی قیام کردند و با نیروی ایمان جدیدشان به سوی جزائر اقیانوس کبیر و به چین و ژاپن حرکت نمودند تا با عزم جزم پرچم امر عزیزشان را بر فراز اقصی نقاط عالم برافرازند و از این راه جامعه بهائی امریکا در داخل و خارج کشور خویش لیاقت و استعدادشان را در توسعه و

تحکیم اساس خدمات مبذوله خویش ظاهر ساختند. فریادهای گوش نراشی که مخالفان در اعتراض به پیشرفت احبّاء بلند کرده بودند در میان غریبویهای شادی احبّای شرق که پیروزیپایشان را می ستودند خاموش شد و همه آن چهره های کویه تهدید کننده از نظر محو شد و برای مجاهدین شریف بهائی مجال گسترده تری فراهم آورد که نیروهای عظیم خویش را در آن میدان به کار برند. امر حضرت بهاء الله دوباره در قاره امریکا احیا شد و چون عنقا با کمال طراوت و جمال پیا خاست و حال در هنگامه سرود پیروزی مروّجین امر مبارکش احبّاء امریکا حضرت عبدالهء را با التماس دعوت نمودند که به سواحل کشورشان قدم نهند. ثمرات رسالتی که به جمع اهل بهاء در آن کشور تفویض شده بود چنان پر برکت و چشمگیر بود که طلعت پیمان که تازه از بند ظالمان ستمگر آزاد شده بود با محبت سرشار و بی همتائی که به فرزندان دلبنده داشت ناچار دعوتشان را اجابت فرمود. علاوه بر آن از بسیاری از سازمانهای ذیعلاقه مذهبی و بشر دوست و مجامع تربیتی دعوتهای دیگری نیز رسیده بود تا از لسان حضرت عبدالهء درباره تعالیم پدر بزرگوارش بیاناتی بشنوند. این بود که حضرت عبدالهء با وجود تقدّم سنّ و بروز علل متعدّد ناشی از تحمل پنجاه سال ستم ظالمان و حبس و زندان آماده سفر گردید و دریاها را بپیمود تا به پرتو جمالش و خلق و خوی ملکوتیش اقدامات و اعمال بندگان برگزیده اش را که از روح نباضش الهام گرفته بودند تقدیس نماید. قلم عاجز است که کیفیت سیر و سفر پیروزمندانه اش را در شهرهای عمده ایالات متّحده امریکا و کشور کانادا وصف نماید و یقین است که نسلهای آینده چنانکه باید و شاید ذکر خواهند کرد که اعلام ورودش به هر شهر چه شادی و سروری را برانگیخت و رفتار ملکوتیش چه شهرتی بیافت و بیاناتش چه قوائی را ایجاد نمود و نتایج تعالیمش چه مخالفتهای را تحریک نمود و رفتار و گفتارش چه حوادث مهمّی را احداث کرد. آن همه را آیندگان توصیف کرده یادش را در دل و جان خویش محفوظ خواهند داشت و تفصیل دقیق آنها را با خلاف خویش خواهند سپرد. این گزافه است که امروز بخواهیم چنان واقعه وسیع و حیرت انگیزی را ترسیم نمائیم و چون حال پس از گذشت بیست سال به آن واقعه که نقطه عطف و علامت شاخصی در تاریخ روحانی امریکاست بیندیشیم. مجبور بر اعترافیم که عاجزیم از اینکه اهمیّت آن دوره را دریابیم و از کنه اسرار مکنونه اش آگاه شویم.

در صفحات قبل فقط به معدودی از وقایع مهمّه آن سفرهای فراموش ناشدنی اشاره کردم. آن حوادث را چون حال ملاحظه کنم می بینم که به وضوح شهادت میدهند که مقصد حضرت عبدالهء آن بود که با اعمال و اجرائات مشخصه نمونه اش تقدّم روحانی مخصوصی را بر جامعه امریکا که نخستین جامعه نوزاد در بلاد غرب و برای بهائیان آن کشور مقدّر شده بود عطا فرماید.

بذرهائی که بدست حضرت عبدالهء پراکنده شد، امریکا و کانادا بلکه تمام آن قاره را استعدادهایی بالقوه بخشید که هرگز در تاریخ آن اقلیم دیده نشده.

حضرت عبدالبهاء در آن سفر به گروه قلیل حواریون تعلیم دیده و محبوبش و توسط آنان به اخلافشان میراث مرغوبی به ارث گذاشت، میراثی که مستلزم تعهدی بود که برخیزند و در آن سرزمین حاصلخیز اقدامات مرکز میثاق را ادامه دهند. پیش خود تا حدی مجسم توانیم کرد که حضرت عبدالبهاء به هنگام وداعش از آن کشور نوید بخش چه امید و آرزوهائی در دل شفیق و مهربانش موج میزد. تصور توانیم کرد که در شب عزیمتش از آن کشور کلماتی از این قبیل به پیروان وفادارش بیان فرموده که من به حکمت بالغه کشور شما را برای اجراء مقصدی ارجمند برگزیدم و در ظلّ عهد و میثاق حضرت بهاء الله از بدایت دوره میثاق وظیفه داشتم که آن سرزمین را شخم زخم و مستعدّ کشت نمایم. باران تأییدی که از آغاز ایمان و خدماتتان بر شما بارید آن خاک پر استعداد را آماده ساخت و قوت بخشید. سپس با باد و طوفان بلایائی که بر شما وزید شیارهای عمیقی در زمینی که بدست من آماده شده بود بوجود آورد و بذرهائی که به امانت به من سپرده شد بود در همه جا پراکنده کردم حال با توجه و کوشش مستمرّ شما همه سرسبز خواهد شد و هر بذری ثمر مقدّر را بار خواهد آورد. به زودی زمستانی سخت و بی سابقه فرا رسد و چنانکه هم اکنون ابرهای طوفان زایش در افق پیدا شده و به زودی تند بادهای شدیدی از هر جهت بر شما وزیدن گیرد و چون من از این کشور بازگردم سراج میثاق فی الجمله پوشیده گردد اما این ویرانگری زمستان دیری نپاید بذرهائی خفته بیدار گردد جوانه زند و برگ و بارش در مؤسّسات و تشکیلات عظیمه امرالله نمایان شود. ابر بهاری به عنایت و شفقت پدر آسمانیم بر شما بیارد و شاخ و برگ این نهال نوحاسته به همه جا کشیده شود و از مرز و بوم این کشور برتر رود و به همه جا سایه افکند و بالمآل آفتاب ظهورش بالا گیرد و در نصف النهار جلالش اشراق نماید و شجره طیّبه امر عظیمی که در خاک شما کاشته شده در موعد مقررّ به ثمرات پر حلاوت رسد. به زودی نتایج و ثمرات این بیانات وداعیه بر پیروان حضرت عبدالبهاء آشکار شد. چیزی از مراجعتش از سفر طولانی و دشوارش به امریکا و کانادا نگذشت که آنچه بدان اشاره فرموده بود ظاهر شد. جنگ بزرگی که پیش بینی فرموده بود در گرفت و رشته مخبره و اتّصالش با نفوسی که بار امانتش را بر دوش می کشیدند و از آن انتظارات فراوانی می رفت تا چندی به کلی قطع شد و پریشانی زمستانی که بدان اشارت رفته بود به صورت جنگی خونریز و مخربّ به مدّت چهار سال ادامه یافت و این قطع مخبره به حضرت عبدالبهاء فرصت بخشید تا چندی در بیت مبارکش و در حول و حوش روضه مبارکه حضرت بهاء الله انزوا و آرامش یابد و در این فرصت آمال و افکار مقدّسش را به احبّای امریکا که چنان مورد عنایات لانهیاه اش بودند ابلاغ کند. در الواح جاویدانی که در ارتباط با احبّای عزیزش نازل فرموده بود منویات خاطرش را درباره مقدرات روحانی یاران امریکا آشکار فرمود و نقشه ملکوتیش را برای اجراء رسالتی که به آنان عنایت فرموده بود معلوم داشت. بذرهائی که در زمان اقامت در میان عزیزانش به دست مبارک خویش با نهایت مهربانی کاشته بود حال با همان صبر و محبّت سرشار آبیاری می فرمود.

ندائی که حضرت عبدالبهاء بلند فرمود به منزله صوری بود که ناگهان اقدامات و مجهودات جدیدی را احیاء کرد و قوای را برانگیخت و نهضتی را آغاز کرد که هرگز در تاریخ امریکا دیده نشده بود و این نهضت عظیم خدمات و مجهودات سفرای پیام آسمانی حضرت بهاء الله را در بلاد بعیده نیروئی تازه بخشید و ثمراتش را در سراسر کره زمین ظاهر ساخت و همچنان بر سرعت حرکتش افزوده می شود تا زمانی که جمیع آمال محرک اصلیش تحقق یابد.

جمیع قلبی از زنان و مردان با حرارت و ایمان و اعتقادی که ایجادش از عهده بشر بیرون است قیام نمودند تا فرمان حضرت عبدالبهاء را به مرحله اجراء در آورند. به ممالک شمالیه تا آلاسکا حرکت نمودند و به سوی غرب تا ممالک هند غربی رفتند و از کشورهای امریکای شمالی به سواحل آمازون رسیدند و از سلسله جبال آند گذشته باقصی نقاط غرب به جزائر تاهیتی و از آن دورتر در استرالیا و نیوزیلند و تاسمانیا مستقر گشتند. آن منادیان دلیر امر حضرت بهاء الله برای معاصرین اهل بهاء حتی در سراسر مشرق زمین مثال و سرمشقی را در خدمت امر اعظم الهی ارائه دادند. این مردان و زنان و سائل فعّاله ای بودند تا سلطه و حکومت روحانی حضرت بهاء الله را به نحوی بی سابقه توسعه بخشند و سر حلقه آن خادمان جانفشان نفس نفیسی بود که به اجابت دعوت عبدالبهاء قیام کرد و تا به حال دو بار گرد کره زمین را طی کرده و هنوز هم مشغول است. آن نفوس مقدّسه با وجود موانع شدید موفّق شدند در اکثر ممالکی که از آن گذشته یا در آن ساکن شدند تعالیم آئین خویش را اعلان کنند، کتب و آثارش را منتشر سازند و به مدافعه امرش پردازند و تشکیلاتش را پی گذارند و بر تعداد حامیان سرسپرده اش بیفزایند. محال است که در این مختصر بتوانیم داستان اعمال این قهرمانان را وصف کنم و هیچ تقدیر و تحسینی نمی تواند گویای روح نباضی باشد که آن عهدهداران دین الله را بر بودن تاج افتخاری و اعطاء چنان امتیازی باخلافشان موفّق ساخت. امر حضرت بهاء الله در آن زمان عالم را فرا گرفته بود. نوری که از افق تاریک ایران دمیده بود آسمان اروپا و افریقا و قاره امریکا را روشن نمود و بر قلب استرالیا پرتو افکند و کهربند درخشان عزّت را بدور کره زمین بست. در این سبیل قدردانی و تجید حقیقی از این حواریون دلیر و گرانقدر را که ایام اخیر حیات عنصری حضرت عبدالبهاء را روشن ساخته و سبب سرور دل و جاننش شده اند از هیچ کس جز نفس طلعت میثاق برنیاید و توفیقات بی مثل و جاودانه آن قهرمانان در خدمات و مساعی این نسل رو به رشد و ترقّی تجلّی نماید و یادشان چنانکه شاید باقی بماند و تجید و ستایش گردد.

قلب حضرت عبدالبهاء که بر قرب صعودش به عالم بالا آگاه بود چقدر باید مسرور و راضی شده باشد که نخستین ثمرات حاصله از خدمات بین المللی آن قهرمانان جمال ابهی را بدیده عنصری ملاحظه فرمود و چون میراث مرغوبی را بآنان عطا فرمود در غروب حیات عنصریش با رضایت و سرور و اطمینانی راسخ یافت که میراثش را به نفوسی واگذار کرده که از عهده حفظش بر آیند و فضیلتش را قدر دانند. صعود ناگهانی حضرت عبدالبهاء با نتایج هیجان انگیزش هرگز توانست از نفوذ چنان قوه محرّکه ای بکاهد یا مقصد و هدفش

را مستور دارد. تقاضای پر شور و دعوت پر حرارتی که در الواح وصایای حضرت عبداله‌بهاء مصرح بود مؤید آن اهداف و مبین خواص ممیزه مقاصدی بود که حصول فتوحات آتیه را تضمین میکرد و به تشریح خواص ممیزه اش پرداخت و پیروزیهای نهائیش را وعده داد.

در بحبوحه دردهائی که پیروان ماتم زده اش کشیدند و در میان گرد و غبار و طوفانی که حملات دشمنان بر پا کرده بود نظم اداری امر شکست ناپذیر حضرت بهاء الله متولد شد و قوای مکنونه نافذه ای که با صعود مرکز میثاق حضرت بهاء الله رها شده و منتشر گردیده بود در قالب این نظم اعلاء و معصوم که وسیله تحقق مشیت الله در جهان است متبلور گردید، نظمی که صفات ممیزه اش را الواح وصایای حضرت عبداله‌بهاء آشکارتر و اساسش را اثبات نمود و مبادی و اصولش را توسعه بخشید و لزومش را تأکید نمود و مؤسّسات اصلیه اش را معین ساخت. امریکا به همان نحو که امر حضرت بهاء الله را به طیب خاطر اختیار کرد و دعوتش را اجابت نمود حال به حمایت نظم اداریش که آن را بلا شبهه الواح وصایای فرزند ارجمندش تأسیس کرده بود قیام نمود و پس از اعلان چنان سند عظیمی بود که دفاع دلیرانه از نظم اداری بهائی که محور مؤسّسات نوزاد و مروج نفوذ و اعتبار امرالله بود به امریکا و فقط به امریکا مفوض شد.

همچنان که در عصر رسولی بهائیان ایران بودند که تاج شهادت را بر سر نهادند و گوی سبقت بر بودند حال بهائیان امریکا که پیشآهنگان عصر ذهبی هستند به نوبه خود زمام پیروزی را که با سخت کوشی بدست آورده بودند به حق در کف کفایت خویش گرفتند و کارنامه اعمال مستمر و درخشانشان بی شک و شبهه از سهم ممتازشان در شکل بخشیدن به سرنوشت آئین مقدّسشان حکایت می کند.

در جهانی که از درد و عذابهای شدیدی رنج می برد و به حسیض هرج و مرج کشیده می شود جامعه بهائی امریکا علمداران پیشرو قوای آزادی بخش حضرت بهاء الله در سالهای پس از صعود حضرت عبداله‌بهاء تفوق و برتری خویش را در شرق و غرب عالم به اثبات رساندند و در میان بلادی که به تأسیس ارکان بیت العدل اعظم الهی یعنی آخرین ملجأ و پناه تمدنی رو به زوال مبادرت ورزیده بودند از همه پیشی گرفتند. اما در اجراء وظائفشان نه وسوسه خائنان و نه مهاجمه دشمنان هیچ یک نتوانست آنان را از مقصد اعلایشان منحرف سازد و ایمانشان را متزلزل سازد و از سلوک در منهج قومیشان باز دارد. مثلاً اگر اندازات حضرت عبداله‌بهاء نبود و تشویشی که از اعمال قبیح و پی در پی کسی حاصل شده بود که شهوت ثروت دنیوی داشت می توانست آشوبی به پا کند و حسن شهرت امرالله را ضایع سازد اما در هیچ یک از احباء تأثیری نمود و چون در مکتب بلایا و مصائب پرورش یافته و حصن حصین تشکیلات سریع التّموشان محفوظ بودند وساوس و سخنان زهر آلودش را به پشیزی نخریدند و جمیع آمال سیئه آن شخص منحرف را با نیت خالص و وفاداری صادقانه شان نقش بر آب کردند و از او که به شدت مورد مذمت حضرت عبداله‌بهاء واقع شده بود با وجود حرمت و عزّتی که پدرش به واسطه انتساب به مرکز میثاق و خدمات گذشته اش کسب کرده بود به کلی قطع رابطه کردند.

مشتی از گمراهان و فریب خوردگان پر حرارت که در اوراق مجلاتشان حملات زیرکانه و سرپوشیده اش را منتشر می کردند تا امرالله را از پیشرفت باز دارند و از جلوه تشکیلات نوزادش بکاهدند کل خائب و خاسر گردیدند. رفتاری که زنی بی شعور بعداً در پیش گرفت تا دعاوی احمقانه بیش‌رمانه اش در توهین و رد اعتبار الواح و صیایای حضرت عبدالبهاء و سعیش در افساد اصول و تعالیم امرالله نیز هرگز نتوانست ادنی شکافی در جمع مؤمنان دلیرش ایجاد کند. نقشه های خائنه ای که بدست دشمن جدید و منفور و جاه طلب طرح شده و هنوز می شود و می کوشد تا شاهکار شریف آفریده حضرت عبدالبهاء را ضایع سازد و اصول اداری امرالله را فاسد کند همه به شکست و ناکامی انجامید و مدافعان غیورش حملات متناوب و نابسامان دشمنان عنود امر الهی را که مقصدی جز تخریب حصن حصین و نوزاد امرالله نداشت به کلی خوار و بی مایه شمردند و هر چند حملات این دشمن نابکار شدید و توطئه اش زیرکانه بود یاران امریکا سر موئی از ایمان راسخشان منحرف نشدند و به طعنه ها و غوغا و سر و صدایش وقعی نهند و مقاصد خفیّه ای که برای اعمال سیئه اش انگاشته بود و روشی را که مستمراً به کار می برد و احترامی که تا چندی از آن برخوردار بود همه مورد تحقیر و تنفر جامعه بهائی امریکا واقع شد.

این بدعت گذاران و مروّجین فساد با استمداد از شهرت یا کاردانی و ثروت زود گذرشان چند صباحی کامیاب بودند اما به همان سرعتی که قد علم کردند به زودی در لجن زار عاقبت پر مذلت و رسوایشان فرو رفتند.

بهائیان امریکا از میان چنان امتحانات شدیدی که احیاناً شباهت به طوفانهای وارده بر یاران ایران در بدو ظهور امر الهی بود کلّ فاتح و منصور بیرون آمدند و از صراط مستقیمشان منحرف نشدند و نام نیکشان ضایع نشد و میراث مرغوبشان آسیب ندید بلکه بر عکس مجموعه ای از توقیعات جدید باشکوهشان هر یک بهتر از دیگری چنان بود که به کارنامه درخشان قدیمشان نور و فروغی بیشتر بخشید. اقدامات و خدمات یاران امریکا در سالهای تاریک بلافاصله بعد از صعود حضرت عبدالبهاء چنان درخشان و تابان بود که غبطه و ستایش اعجاب برادران دیگرشان را در اقالیم دیگر برانگیخت و آن جامعه مبارکه را که از هر دایمی بسته و به جبل اطمینان واثق بسته بودند مجالی پر جلال بخشید و کل باغنتام آن فرصت پرداختند. آن قوای حیات بخشی که آن جامعه را ایجاد کرد و به ترقی و تعالی رسانید حال همان قوا چنان باعث رشد و نمو سریعشان گشت که هرگز نه احزان جهان بهائی از فقدان حضرت عبدالبهاء و نه تشنّجات این عصر آشفته و منحرف توانست آنان را از مساعی جمیله شان باز دارد و مانع پیشرفتشان گردد.

در داخل جامعه بهائی یاران آن سامان سلسله اقدامات مهمی را آغاز کردند تا از طرفی قله و روحانیشان را وسعت بخشند و نیز وسائل و وسائلی را تدبیر نمایند که از لوازم ضروریّه برای ایجاد و استحکام مؤسّساتی است که مستلزم چنان ترقی و پیشرفتی است.

اما در خارج جامعه اقدامات آن یاران حول دو هدف دور می زد یکی آنکه بیش از پیش خدمات شگفت انگیزی را که مبلغین بین المللی شان در پنج قاره آغاز کرده بودند ادامه دهند. دیگر آنکه در حلّ مشکل پیچیده ای که با امر مبارکی که تازه از هر قیدی آزاد شده روبرو است هر روز سهمی بیشتر و مؤثر تر داشته باشند و با پدایش تشکیلات بهائی در آن قاره آن خدمات مهمّه متنوّعه نمایان تر شود و با استحکام تدریجی اساس آن تشکیلات ادامه خدمات جمیله شان تضمین و تأثیر و نتایجش افزایش یافت.

فقط اهمّ اقدامات و خدمات مهمّه یاران امریکا را در داخل و خارج کشورشان که بر قدر و منزلتشان افزود و سبب تجلیل و تکریم اسم اعظم شد می توان در این اوراق مختصر بر شمرد و بر نسلهای آینده است که از اهمیتشان بیان کنند و از قدر و بهایشان تخمینی شایسته بر آورند. نمایندگان پر قدرشان به این افتخار رسیده اند که در میان محافل ملیّه شرق و غرب آنان بودند که اول بار اسنادی را برای اجراء مؤثر و وظائف عمومی جامعه تدبیر و تدوین کردند و به آن اعتبار قانونی بخشیدند تا نمونه ای برای تمام جامعه های بهائی جهان باشد و همه به آن تأسی نمایند و برای خود برگزینند. به علاوه به اقدام تاریخی دیگری موفق شدند و آن تأسیس اوقاف ملی بر اساس متین و دائمی بود و چون اداره اوقاف قانوناً جزء اختیارات مخصوصه شان نبود امنای محفل برای تمثیت امور موقوفات از جانب خویش تشکیلات فرعی و لازمی را تدبیر نموده به کار گماشتند. دیگر آنکه با بذل مساعدت های وزین معنوی به برادران روحانی در مصر قادر گشتند بعضی از مشکل ترین موانعی را که احبای آن سامان در سبیل تقلاً و مجاهدتشان برای رهائی از بند تعصبات اسلامی در مقابل داشتند از پیش بردارند و نیز احبای امریکا با مداخله به موقع و مؤثر همان نمایندگان منتخبشان توانستند مصائب و خطرهای شدیدی که متوجه هم کیشان مظلومشان در اتحاد جماهیر شوروی شده بود دفع نمایند و آشوبی را که خرابی آتی یکی از مؤسّسات گرانقدرشان را تهدید مینمود بخوابانند.

معاونت های مادّی و معنوی افراد و جامعه بهائی امریکا بود که در موارد متعدّدی برادران محتاج و ستم زده شان را در ایران از مصائب و بلایای وارده پس از صعود حضرت عبدالبهاء نجات دادند و با تبلیغات عمومی که برادران روحانی امریکائیشان ابداع کردند و اعتراضاتی که وارد ساختند و با دادن عرض حال و تقاضاهائی که به عمل آوردند نتیجه اش آن شد که مصائب بهائیان ایران از حملات شدید و مظالم دشمنان بی رحم امرالله تسکین و تخفیف یابد چه کسی به غیر از نمایندگان ممتاز جامعه بهائی امریکا قادر بود شکایت اهل بهاء را درباره غصب یکی از مقدّس ترین مقاماتش به دست غاصبین به گوش اعلی المقامات جهان رساند و توجه جامعه ملل را به آن قضیه جلب نماید؟ چه کسی جز آنان می توانست با صبر و استقامت اسنادی کتبی درباره صحت دادخواهی امر مظلوم و استقلال ضمنی آئین بهائی در آن سازمان به دست آورد. کمیون دائمی قیمومت جامعه ملل حکمی چنین صادر کرد: "کمیون توصیه می کند که شورای عمومی جامعه ملل باید از حکومت انگلستان تقاضا کند تعلیمات اکیده به حکومت عراق صادر و نسبت به حفظ حقوق مسلوبه متظلمین (محفل روحانی بهائی بغداد) و دفع تعدّی غاصبین اقدام سریع و عاجل مبذول دارد."

آیا کسی جز یکی از بهائیان امریکا می توانست از خاندان سلطنت تصدیق های کتبی مکرر درباره قوه خلاقه و حیات بخش امر بهائی بدست آورد و از جهانی بودن تعالیش وعظمتش سخن گوید؟ ملکه (رومانیا) کتبا از جمله چنین شهادت داده است: "آئین بهائی منادی صلح و سلام است و مروج حسن تفاهم در بین انام. سالکان وادی حیرت را که در راه امید پویانند در آغوش خود گرفته و در ظل واحد مجتمع ساخته پیامش مصدق ادیان الهیه است و مبدائش موافق معتقدات سابقه. هیچ بابی را سد ننماید و هر سبیلی را مفتوح گذارد و در زمانی که قلب از مخصصات متمادیه پیروان مذاهب عدیده و روحم از حمیه جاهلیه آنان خسته و آزرده، نظرم به تعلیمات بهائی بیفتاد و روح حقیقی حضرت مسیح که بسا از نفوس ندانسته و نشناخته اند در آن تعالیم ظاهر و پدیدار گشت. این تعالیم جوهرش وفاق است نه اختلاف، امید است نه قطع رجاء، مهر است نه بغضا، اطمینان اعظم است لمن فی الانشاء."

آیا پیروان امریکائی امر حضرت بهاء الله نبودند که با اقدامات دلیرانه یکی از افراد با فراستش وسیله شدند تا موانعی را که نزدیک به یک قرن بهائیان ایران را از پیشرفت باز داشته و توانشان را گرفته بود از پیش برداشته شود؟

آیا این امریکا نبود که با توجه به آمال قلبی حضرت عبدالهء خیل روز افزون متمسک ترین و فداکارترین افرادش را یعنی زنان و مردانی را که آرزویی جز استحکام اساس سلطه روحانی جهانگیر جمال ابهی در دل نداشتند به سراسر جهان اعزام داشت و در شمالی ترین پایتخت های جهان در اروپا و در اغلب ممالک مرکزیش و در تمام شبه جزیره بالکان، در سواحل افریقا و در قارآت آسیا و امریکای جنوبی هنوز گروه کوچکی در آن مهاجر هستند که یک تنه به دست خالی می کوشند تا در راه طلوع روز فیروزی جدّ و جهد نمایند که حضرت عبدالهء نویدش را اعلان فرموده بود؟

آیا روش و سلوک حضرت ورقه علیا نسبت به آن عاشقان جمالش در امریکا گویای این نکته نبود که چگونه در مراحل آخر حیات مبارکش آن شریکان بی نظیر در فداکاری و استقامتش سبب تخفیف بار گرانی شدند که مادام العمر در قلب خزینش سنگینی می کرد؟

چه کسی انکار تواند کرد که اتمام بنای مشرق الاذکار که تاج توفیقات گذشته و حال بهائیان امریکا است رشته ای معنوی پدید آورد که قلوب بانیان غیورش را با حضرت عبدالهء منبع و مرکز میثاق و محبوب جان و روانشان به هم پیوندی محکم تر از همیشه زد؟

ای یاران عزیز در قاره امریکا تاریخ گذشته و انجازات حالیه شما عظیم است اعظم از آن آینده شگرفی است که در انتظار شما است. شما باید که با فداکاریهای خویش بنائی رفیع البیان مرتفع ساختید که حال باید با تزیینات خارجیش پوشیده شود.

بیت العدل اعظم که هنوز تشکیل نشده با اعلیٰ مؤسسه نظم اداری شما که از جمله ارکان آنست حمایت خواهد شد. مندرجات کتاب اقدس گنجینه گرانبهای احکامی که دستور العمل آن نظم اداری است هنوز کاملاً اعلان نشده است. پرچم صلح عمومی که طبق وعده حضرت عبدالبهاء باید در کشور شما بلند شود هنوز به اهتزاز در نیامده. وحدت و اتحادی که پرچم صلح عمومی نشانی از آن است هنوز تحققش بسیار بعید است و دستگاه و سازمانی که لازمه تجسم و محافظت وحدت عالم انسانی است هنوز خلق نشده.

آیا امریکا خواهد بود یا یکی از ممالک اروپائی که زمام رهبری لازم را برای شکل بخشیدن به سرنوشت این عصر پر آشوب در دست خواهد گرفت؟

آیا امریکا اجازت خواهد داد که دیگر جامعه های بهائی در شرق و غرب از او چنان سبقت گیرند و او را از تفوق روحانی که به او عطا شده و تا کنون حفظش کرده محروم سازند؟

آیا امریکا باز به مدد قوای مکنونه ای که پیوسته محرک حیات روحانیش بوده قیام نخواهد کرد و میراث مرغوبی را که محبت و حکمت مولای فقیدشان به آنان عطا فرموده غنی تر نخواهد ساخت؟

گذشته امریکا بر قوه خستگی ناپذیر ایمانش شهادت داده آیا آینده اش جز این خواهد بود؟

برادر حقیقی شما، شوقی

حیفا ۲۱ آوریل ۱۹۳۳